



Policy Analysis of National Solidarity in the General Policies of Development Programs

Asghar Eftekhari *

E-mail: a.eftekhari@isu.ac.ir

*MohammadAmin Hakemi***

E-mail: m.a.hakemi@isu.ac.ir

Received: 2023/11/05

Revised: 2024/03/15

Accepted: 2024/3/16

Doi: 10.22034/RJNSQ.2024.423993.1526

Abstract:

National solidarity is considered as one of the pillars of the system's authority and national power. This area is very important and it has many policies. The general policies of development programs have always paid little attention to national solidarity and its surrounding concepts. But one of the harms of policies in the field of national solidarity is the lack of a definite and unified doctrine. The question of this research is what does the political analysis of the national solidarity in the general policies of development programs show? To answer this question, policies of development programs are studied by the implication research method. The findings of the application of this method are the concepts and issues that can be seen in the development policies along with the national solidarity. By examining these concepts and topics, and also applying Shafritz's doctrinal political analysis, it is clear that there is no any doctrine regarding national solidarity in program policies. Such a lack causes that there is no basic infrastructure to create stability. The authors wants to start the unified doctrine, which is rooted in the philosophy of national solidarity, which means maintaining the power and authority of the system.

Keywords: Policy, National Solidarity, General Policies, Development Plan, Islamic Republic of Iran.

* Professor, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

** Ph.D. Student in Political Science, Public Policy, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

تحلیل سیاستی همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه

نوع مقاله: پژوهشی

اصغر افخاری*

E-mail: a.eftekhari@isu.ac.ir

محمدامین حاکمی**

E-mail: m.a.hakemi@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

چکیده

همبستگی ملی از ارکان اقتدار نظام و قدرت ملی محسوب می‌شود. این حوزه اهمیت‌ی چشمگیر داشته و دارای سیاست‌های متعدد است. سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه همواره گوشه‌ای از توجه خود را معطوف به همبستگی ملی و مفاهیم پیرامونی آن داشته‌اند؛ لکن، از جمله آسیب‌های سیاست‌های حوزه‌ی همبستگی ملی نبود دکتترین معین و واحد است. سؤال این پژوهش آن است که تحلیل سیاستی همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه چه چیزی را نشان می‌دهد؟ برای پاسخ به این سؤال، سیاست‌های برنامه‌ای با روش دلالت‌پژوهی مطالعه شده‌اند. یافته‌های کاربست این روش، مفاهیم و موضوعاتی هستند که در کنار همبستگی ملی، در سیاست‌های برنامه‌ای توسعه مشاهده می‌شوند. با بررسی این مفاهیم و موضوعات و نیز کاربست رهیافت سیاستی دکتترینی شافریتز، معلوم می‌شود که دکتترین واحدی درخصوص همبستگی ملی در سیاست‌های برنامه‌ای وجود ندارد. چنین فقدان باعث می‌شود زیرساختی اساسی برای ایجاد ثبات حوزه همبستگی ملی نیز وجود نداشته باشد. نگارندگان بر آن هستند تا آغازگر تلاشی برای ارائه‌ی دکتترین واحد باشد که ریشه در فلسفه‌ی همبستگی ملی، یعنی حفظ قدرت و اقتدار نظام دارد.

کلیدواژه‌ها: سیاست، همبستگی ملی، سیاست‌های کلی، برنامه توسعه، جمهوری اسلامی ایران.

* استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
(نویسنده مسئول).

مقدمه و طرح مسئله

همبستگی از اصول بنیادین سیاسی است که در قرآن و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام، کلام رهبران انقلاب، قانون اساسی و اسناد بالادستی می‌توان آن را یافت که اشاره به آن‌ها از مجال حاضر خارج است. نظر به خاصیت تعیین‌کنندگی همبستگی ملی، وجود وحدت نظر و رویکرد در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه، اهمیت مضاعفی دارد. شکل‌گیری یک راهبرد ملی زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها از درون دارای یکپارچگی و عدم گسست باشند (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰: ۸). اهمیت تقویت همبستگی ملی در آن است که باعث تقویت قدرت و اقتدار دولت در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی می‌شود. با توجه به وجود قومیت‌های متنوع در پهنه‌ی ایران، عدم توجه به وحدت ملی باعث فروکاست وحدت ملی به کثرت‌های قومی خواهد شد و سرآغازی برای کاهش مشارکت اقوام و حتی ادعاهای تجزیه‌طلبانه برخی خواهد شد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۶). نپرداختن به سیاست‌های همبستگی ملی توسط حاکمیت، نوعی سردرگمی، بی‌اطلاعی و برخی مشکلات امنیتی و هویتی را به دنبال خواهد داشت (ابراهیمی و رحمانی ساعد، ۱۳۹۷: ۳۲۲). به‌طورکلی، تضعیف وحدت ملی، شکاف‌های قومی و مذهبی و حتی سایر شکاف‌ها را تحریک خواهد کرد.

تشتت یا یکپارچگی در حوزه قوانین و اسناد بالادستی باعث می‌شود درخصوص مسئله‌ای واحد، احکام و رویکردهایی متعدد اتخاذ شود (مرکز مالگیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۰). در حوزه‌ی همبستگی ملی نیز تعدد سیاست‌ها و نبود رویکرد واحد به موضوع همبستگی ملی باعث ایجاد تشتت در اسناد بالادستی این حوزه شده است که یک آسیب سیاستی جدی تلقی می‌شود. بدین ترتیب، مقاله حاضر در قلمرو موضوع خود، یعنی «همبستگی ملی»، می‌کوشد تا نسبت به وجود تشتت یا یکپارچگی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه، این اسناد را نقد و بررسی کند. با روشن شدن ارتباطات میان گزاره‌های سیاستی موجود در حوزه همبستگی ملی، می‌توان وجود یا فقدان دکترین واحد در این حوزه را اعلام داشت. آشکار است که رویکرد واحد برای سیاست‌گذاری، امری بی‌بدیل تلقی می‌شود. تشخیص بهره‌مندی سیاست‌های کلی برنامه از دکترینی واحد درخصوص همبستگی ملی یا فقدان آن، که هدف این پژوهش است، سرآغازی برای برخورداری تمام اسناد بالادستی این حوزه از دکترین واحد خواهد بود. هدف دیگر این پژوهش ارائه پیشنهادهایی است تا همبستگی ملی را از منظر سیاستی تقویت نماید و نسبت به ایجاد پشتوانه‌های نظری برای همبستگی ملی اقدام کند.

سؤال پژوهش

سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه تحلیل سیاستی ثبات حاکم بر همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه چه چیزی را نشان می‌دهد؟ همچنین، سؤالات فرعی عبارت‌اند از: ۱- موضوعات ذیل همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه کدام است؟ ۲- موضوعات مستخرجه ذیل چه دکترینی جای می‌گیرند؟ ۳- آیا می‌توان دکترین سیاستی واحدی را یافت که حاکم بر حوزه همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه باشد؟ وجود دکترین برای سیاست‌ها لازمه‌ای است که شافریتر آن را مطرح می‌سازد. فرضی که پژوهش حاضر به دنبال آن است در سؤال پژوهش خود را عیان می‌سازد؛ به طوری که چنانچه پشتوانه‌ی دکترینی برای سیاست‌های حوزه‌ی همبستگی وجود نداشته باشد، مطابق همانی است که نگارندگان می‌پنداشته‌اند.

پیشینه پژوهش

حوزه همبستگی ملی دارای آثار متعددی است که از ابعاد گوناگونی آن را کاویده‌اند؛ بر این اساس، ادبیات نسبتاً غنی و حجیمی در این زمینه موجود است؛ اما درخصوص ارتباط همبستگی ملی با اسناد بالادستی، از جمله سیاست‌های کلی برنامه، پژوهش‌چندانی صورت پذیرفته است. هرچند موضوع مقاله حاضر از آثار مرتبط با همبستگی ملی بهره می‌برد، نقطه اثر اصلی این پژوهش، بررسی ابعاد سیاستی این حوزه است که فقدان آن محسوس است؛ بنابراین، در بررسی پیشینه پژوهش، نخست، آثاری که به بررسی همبستگی ملی پرداخته‌اند و سپس آثاری که در این حوزه به سیاست‌پژوهی پرداخته‌اند، بررسی می‌شوند.

۱- وحدت و همبستگی ملی

«انسجام اسلامی (زمینه‌ها، مبانی، موانع و راهکارهای اتحاد اسلامی)» اثر لطف‌علی لطیفی پاکده (۱۳۸۸) است. نویسنده با نگاهی جامع و تمدنی به موضوع پرداخته است. وحدت و همبستگی ملی بسیار متأثر از وحدت جهان اسلام است؛ اما موضوعی متفاوت است. شجاعی‌زند در مقاله‌ای با عنوان «صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی در ایران» (۱۳۸۲) به بررسی همکاری‌های قشرهای دینی و اقتصادی پرداخته است و از این منظر، پژوهشی تاریخی انجام داده است.

پورسعید نیز در مقاله «برابری مدنی و تکوین پویای ملت‌سازی در ایران» (۱۳۸۲)، گرچه موضوعی مرتبط را بررسی می‌کند؛ اما روند تکوین آن را مورد مذاقه قرار داده است، نه جنبه‌های سیاست‌پژوهانه‌ی آن را.

در کتاب *ایران: هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)* به کوشش حمید احمدی (۱۳۸۳)، نویسندگان علاوه بر انجام پژوهش‌های موردی در خصوص بلوچستان، پان‌ترکسیم، آذربایجان، مناطق کردنشین و خوزستان، در مورد مسائلی همچون روایت، دین، ایدئولوژی، جهانی‌سازی و فدرالیسم، زبان، شهر و... و ارتباط آن‌ها با هویت ملی سخن به میان آورده‌اند. مجتبی مقصدی در دو کتاب خود با عناوین *هویت و همبستگی ملی در نظام آموزشی ایران (۱۳۹۱)* و *نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی (۱۳۹۰)* از منظر هویت و نظام آموزشی و نیز از منظر نهادهای اجتماعی به همبستگی ملی پرداخته است؛ اما جای ورود به عرصه‌ی سیاست‌پژوهی و بررسی اسناد بالادستی و مخصوصاً سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه خالی مانده است.

دورین و فرارو در کتابی با عنوان *مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها (۱۳۸۶)* از زاویه‌ای جامعه‌شناختی به چند سرفصل مسئله همبستگی نظیر مدل‌های ریاضی، همبستگی همدلانه و ساختارها و فرایندهای همبستگی پرداخته‌اند.

کتاب *همبستگی ملی در ایران (۱۳۸۴)* از داریوش قنبری شامل مجموعه‌ای از مقالات است که جایگاه و اهمیت همبستگی ملی در ایجاد هویت و اقتدار ملی را نشان داده است. مقاله‌ی این نویسنده با عنوان «دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران» (۱۳۸۶) نیز معرفی و نقد همین کتاب او است و در آن به تأثیر دولت مشروطه و اقتدارگرایی ایرانی بر یکپارچگی ملی و برخی نظریات سیاسی اشاره شده است.

کتاب *حکروایی و همبستگی اجتماعی* اثر سید جواد میری و بیتا هدایتی است که در سال (۱۳۹۸) منتشر شده است. بحث محوری این کتاب پیرامون حکروایی است و مسائل دیگری از جمله قدرت، هویت، رقابت، عدالت، مشارکت، مشورت و صلح و همبستگی اجتماعی حول همان بحث محوری، یعنی حکروایی مطرح می‌شود.

کتاب *بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی* اثر علیرضا محرابی (۱۳۸۷) است که نویسنده در آن ابتدا به مفهوم‌شناسی انسجام ملی پرداخته و سپس مبانی اصولی ایجاد سرمایه اجتماعی را بیان داشته است و سپس به سراغ بررسی چالش‌هایی رفته که انسجام ملی با آن‌ها روبه‌رو است و در نهایت، کارآمدی حاکمیت را به‌عنوان جزئی مهم در ساخت انسجام ملی برشمرده است. همچنین، این کتاب عوامل ساختاری را سازنده انسجام ملی می‌داند.

کتاب *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ اثر آنتونی دی. اسمیت (۱۳۸۳)* است و چنانچه از عنوان آن پیداست، در خصوص ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. نویسنده در این اثر ناسیونالیسم را فراتر از عالم سیاست و در فرهنگ و اراده‌ی ملت‌ها بررسی کرده است.

علی مرشدی‌زاده در مقاله‌ی خود با عنوان «نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب و نقش آن‌ها در همبستگی ملی» (۱۳۸۷) به دنبال مقایسه‌ی روند ترویج نمادهای باستان‌گرایانه پیش از انقلاب و نمادها و آیین‌های جهانی و اسلامی پس از انقلاب است و توصیه دارد که باید به نمادهای هویتی ملی توجه بیشتری داشت.

عنوان مقاله عباسعلی رهبر و حسین نادری «استراتژی‌های تعامل با اهل سنت از منظر مقام معظم رهبری» (۱۴۰۰) است. این مقاله دارای جامعیتی معتدبه در خصوص احصای سرفصل‌های وحدت است و مختصات وحدت از دیدگاه رهبر انقلاب را برشمرده است که در «اصول، تعامل سازنده، ابعاد نظری، ابعاد عملی و موانع وحدت» دسته‌بندی شده است.

یوسف ترابی مقاله «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی» (۱۳۸۸) را به‌منظور «ترسیم سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی» تدوین کرده است؛ اما این مقاله خالی از تحلیل سیاستی است. این پژوهش بر تنوعات اجتماعی اقوام متمرکز است.

نجله خندق و ابوذر کوثری در مقاله «تأثیر بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران» (۱۳۹۷) نشان می‌دهند که بومی‌گزینی به قطع ارتباطات میان اقوام ایرانی، تراکم و انباشت نخبگان در یک منطقه و شروع رقابت با مناطق دیگر و ایزوله شدن یک بوم خواهد انجامید.

مقاله «دانشگاه تمدن‌ساز؛ الگوی توسعه بومی و تعمیق همبستگی ملی» اثر علی آدمی و همکاران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد تمدن‌سازی دانشگاه در عصر جهانی‌شدن با ابهامات هویتی، فرهنگی و تمدنی در سطوح بین‌المللی و داخلی روبه‌رو است و می‌تواند در عرصه‌ی وحدت و همبستگی ملی نقش گفتمان‌سازی داشته باشد.

علیرضا خسروی در مقاله «نقش دانشگاه در همبستگی ملی از منظر امام خمینی (ره)» (۱۳۹۰) در پی آن است تا نشان دهد فکر وحدت، منجر به وحدت و همبستگی ملی نیز خواهد بود و دانشگاه در کانون فکری جامعه، مهم‌ترین نقش را دارد.

مقاله «نقش برنامه‌های شاد شبکه نسیم سیمای جمهوری اسلامی ایران در تقویت وحدت و انسجام داخلی» اثر راهبر طالعی هور و مجتبی دهقانی (۱۴۰۲) است. این پیام‌های شاد خندوانه و دورهمی را باعث جذب مخاطبان داخلی و مؤثر بر تعمیق وحدت و انسجام ملی تلقی می‌کند.

مقاله «تحلیل نظری چندپارگی هویتی به‌مثابه بحرانی جامعه‌شناختی؛ مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی» اثر علیرضا آقاحسینی و همکاران (۱۳۹۸)، هویت را از منظر

جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده است و شکاف‌های متعدد هویتی را منشأ چندپارگی قلمداد کرده است. باین حال، این پژوهش درخصوص جامعه غاصبان صهیونیستی است و نه ایران.

۲- سیاست پژوهی در حوزه وحدت و همبستگی ملی

گرچه در حوزه سیاست‌گذاری و نیز در حوزه وحدت و همبستگی ملی آثار پژوهشی پرتعداد به نگارش درآمده است؛ اما تلفیق این دو مفهوم، یعنی «سیاست‌گذاری حوزه وحدت و همبستگی ملی» مورد غفلت واقع شده است. در ادامه، دو اثر پژوهشی مرتبط ارائه شده است. مجید عباس‌زاده مرزبالی در مقاله «همزیستی تاریخی هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران و ضرورت اتخاذ سیاست وحدت در کثرت در عصر کنونی» (۱۴۰۰)، با تشریح وضعیت هویت ملی و قومی به اتخاذ سیاستی خاص با محتوای وحدت ملی در کثرت‌های قومی سفارش نموده است. این پژوهش خالی از هرگونه رویکردهای سیاست‌گذارانه است و ارتباطی با سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه و به‌طورکلی، اسناد بالادستی برقرار نمی‌کند.

مقاله «الگوی خط‌مشی‌گذاری انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم» اثر عبدالکریم بهجت‌پور، سید محمدحسین هاشمیان و رحمان یاسی (۱۳۹۵)، گامی بزرگ در راستای ارائه رویکردی واحد و قابل اعتماد در سیاست‌گذاری است؛ اما در پی ارائه الگوی سیاست‌گذاری است، نه آنکه الگوی موجود در سیاست‌های کنونی و اسناد بالادستی را بررسی کرده باشد. درنهایت و با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده باید افزود، همچنان که مشاهده می‌شود، توجهی از سوی نویسندگان به اسناد بالادستی حوزه همبستگی ملی معطوف نشده است؛ از این رو، بررسی اسناد بالادستی حوزه همبستگی ملی از ابعاد گوناگون محل کار است. نوآوری مقاله حاضر آن است که به دسته‌ی خاصی از اسناد بالادستی، یعنی سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه پرداخته است. همچنین، این نوآوری ضریب نوآورانه‌ی دیگری را مشاهده می‌کند که آن، بررسی وجود یا فقدان دکترین واحد در این سیاست‌ها است.

تعریف مفاهیم

۱- همبستگی ملی

با آنکه همبستگی ملی امری بومی است؛ اما کمتر نظریاتی در حوزه همبستگی ملی به چشم می‌خورد. باین حال، کتابی همچون مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها اثر دورین و فرارو، به مسائل مختلفی همچون همبستگی و ارتباط آن با دولت، نظم، مسائل همبستگی، بنیان‌های خرد، رفتار و احساس، اعتماد و تأثیرات همبستگی پرداخته است.

نکته مهم این دیدگاه، غلبه نگاه‌های کمی در آن است که در استفاده پرتکرار نویسندگان از ریاضیات نمود می‌یابد؛ امری که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت و به عدم استفاده از آن در این مجال می‌انجامد.

نظر به فقدان نظریه آکادمیک معین در حوزه همبستگی و وحدت ملی و ازسوی دیگر، استقرار سیاست‌گذاری‌ها بر مبنای قانون اساسی، در ابتدا اشارات قانون اساسی به این حوزه اتیان می‌شود. شایان ذکر است در این پژوهش که به سیاست‌ها و اسناد بالادستی می‌پردازد، قانون اساسی با آنچه در خصوص بررسی تئوریک همبستگی ملی (یعنی نظریه) اهمیت دارد متناظر است. در اصل دوم قانون اساسی، اهداف نظام عبارت است از «قسط و عدل» و «استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» و «همبستگی ملی». بدین ترتیب، همبستگی ملی یکی از سه هدف موجود در نظام جمهوری اسلامی است. این تأکید، مهم‌ترین اشاره به همبستگی و اتحاد در قانون اساسی است.

اصل سوم قانون اساسی در بردارنده‌ی اموری است که به تحقق اهداف مذکور در اصل دوم می‌انجامد. از جمله‌ی این امور، تقویت بنیه دفاعی به منظور حفظ «تمامیت ارضی» کشور است که از موارد آشکار در تأمین همبستگی ملی است. به علاوه، در بندهای پانزدهم و شانزدهم نیز «توسعه و تحکیم برادری اسلامی» و «تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان» را به ترتیب در ابعاد داخلی و بین‌المللی مورد تأکید قرار می‌دهد. اصل نهم به ارتباط جدایی‌ناپذیر میان «تمامیت ارضی» و «آزادی و استقلال» پرداخته است؛ به نحوی که نمی‌توان به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی، از آزادی چشم‌پوشی کرد و بالعکس. اصل بیست‌وششم، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده را مشروط به مواردی می‌داند که از جمله‌ی آن‌ها «وحدت ملی» است.

ناگفته نماند که مقدمه قانون اساسی با ارزش تفسیری بی‌همتای خود در فهم قانون اساسی، همبستگی و یکپارچگی را گوشزد کرده است. نظر به اختصار، فقط عناوین مرتبط به کاررفته در مقدمه قانون اساسی شامل موارد پیش رو است: «حرکت یکپارچه ملت»، «جوشش یکپارچه»، «اعتصاب یکپارچه»، «همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در این مبارزه»، «ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری» و «ملت ایران به‌طور یکپارچه ... به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد».

گرچه بحث تئوریک در باب همبستگی ملی چندان رونقی ندارد، قلمروهای این مفهوم را می‌توان تا حدودی مشخص کرد؛ اینکه همبستگی ملی در ابعاد «کشور» مدنظر

است و ذیل یک نظام سیاسی، همبستگی و اتحاد موردنیاز است. این همبستگی، از سرزمین تا شهروندان را شامل می‌شود. مهم‌ترین محور همبستگی، ولایت‌فقیه است (صدیقی، ۱۳۹۳) که ریشه در اسلام و اعتقادات اسلامی مردم مسلمان ایران دارد. همبستگی به معنای عدم تفرقه و دامن نزدن به شکاف‌های جامعه است و صرف اجتناب از تفرقه، موجبات تحقق سطوحی از همبستگی است.

۲- سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه

بالاترین سند بالادستی در بیشتر حکومت‌ها،^(۱) قانون اساسی است. نظام‌های سیاسی موجود با توجه به مسائلی که دامگیرشان است، جهت‌گیری‌ها و راهبردهایی کلان را در سطح ملی اتخاذ می‌کنند. پس می‌توان پیش‌بینی کرد که دوره‌های زمانی کوتاه، متوسط و بلندمدتی ناظر به انواع مواجهات و تصمیمات وجود داشته باشد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰: ۶). چنین است که می‌توان از جمله‌ی خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان و ملی، به اسناد و نقشه‌های بالادستی و برنامه‌های توسعه اشاره کرد؛ همچنین، اسناد بالادستی از جمله بارزترین سیاست‌های کلان به حساب می‌آید (بنافی و نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

گرچه تعریفی که توسط صاحب‌نظران انجام شده باشد، هم‌وزن تعاریف موردپذیرش نظام سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نخواهد بود؛ اما چنین بیان شده است که «منظور از اسناد فرادستی اسنادی است که به تصویب بالاترین مراجع قانون‌گذاری کشور رسیده است و جنبه قانونی دارد. این اسناد باید محور برنامه‌ریزی بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت کشور به منظور تحقق اهداف توسعه همه‌جانبه قرار گیرد» (نوروززاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۷). اسناد بالادستی را می‌توان نقشه‌ی راه کشور در حوزه‌های مختلف دانست (لکزایی و نظرزاده، ۱۳۹۹: ۸).

هیچ‌کدام از اسناد بالادستی اشاره‌ی خاصی به تعریف «سند بالادستی» نکرده‌اند و تنها شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام به چنین عملی کرده است. تلاش این شورا در معرفی «نقشه جامع علمی کشور» می‌تواند شروعی برای تعریف آن در مراکز متولی این امر باشد: «نقشه جامع علمی کشور بنا به تعریف، مجموعه‌ای است جامع و هماهنگ و پویا و آینده‌نگر شامل مبانی، اهداف، سیاست‌ها و راهبردها، ساختارها و الزامات تحول راهبردی علم و فناوری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله کشور؛ در این سند تلاش شده بر مبانی ارزشی و بومی کشور، تجربیات گذشته و نظریه‌ها و نمونه‌های علمی و تجارب علمی تکیه شود» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹: ۲۰).

سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه از جمله اسناد کلان و بالادستی موجود در نظام

حقوقی کشور است. تاکنون شش مورد سیاست کلی برنامه توسعه از سوی رهبر معظم انقلاب ابلاغ شده است. گفتنی است، نخستین قانون توسعه پنج‌ساله، فاقد سیاست کلی برنامه توسعه بوده است. این نشان می‌دهد که برنامه‌های توسعه که تنها در شکل قانون ظهور داشتند، با اضافه شدن «سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه» روندی تکاملی را ادامه داده‌اند.

مبانی نظری

۱- تحلیل سیاستی

ادبیات سیاست‌گذاری عمومی، مشتمل بر مطالعاتی است که متمرکز بر حوزه‌ای خاص، بررسی‌هایی خرد و کلان انجام می‌دهند. سیاست‌گذاری عمومی در این راستا از تعداد مطلوبی از ابزارهای تحلیلی و ارزیابانه استفاده می‌کند؛ از تجزیه و تحلیل حقوقی گرفته تا اقتصاد مهندسی، تجزیه و تحلیل هزینه - فایده و تحلیل مدیریتی (اشتریان و روشن، ۱۳۹۲: ۱۱۸). برخی تحلیل‌های دیگر ناظر به نظریه‌ی گروهی است و تعامل میان بازیگران و چالش و اختلاف میان ایشان را به نظاره می‌نشیند (دای، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۱). همچنان که گذشت، تحلیل سیاستی از ابعاد گوناگونی انجام می‌پذیرد. رویکردهای نوین تحلیل سیاستی با عبور از دل‌مشغولی‌های تحلیل‌های سنتی، عواملی همچون ایده‌ها و ارزش‌ها را محمل تحلیل خود قرار داده‌اند. مبنای قرار دادن ایده و ارزش در تحلیل سیاستی، توان عبور از ابعاد عینی به ذهنی و نیز عوامل ملموس به غیرملموس را داراست. تحلیل سیاست‌های عمومی بدون توجه به ایده‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌ها امری ناقص است؛ چراکه ایده‌ها و ارزش‌ها مبانی فکری سیاست‌گذار را معین می‌سازد (ملک محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۶۷). در ادامه، چهار رویکرد که به معرفی ایده، ارزش و اندیشه‌های سیاست‌گذاری پرداخته‌اند و آن را مبنای تحلیل سیاستی قرار داده‌اند، اشاره شده است.

۱-۱- پارادایم سیاست‌گذاری

تحولات بنیادین در سیاست‌گذاری با تغییرات طولانی‌مدت و پایه‌ای نسبت به باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاست‌گذاران در باب طبیعت مسائل و پاسخ‌ها و راه‌حل‌های آن‌ها تشریح می‌گردد. تغییر در سیاست‌گذاری اصلی ثابت است؛ اما این شدت تغییرات است که تفاوت ایجاد می‌کند؛ گاهی آهسته و تدریجی و گاهی پایه‌ای و به سرعت. ابهام در بسیاری از مجموعه‌های پیچیده‌ی متشکل از ایده به چشم می‌خورد. بدین ترتیب، این مجموعه‌ها به سختی و به‌کندی درک می‌شوند؛ پس لازم است برای فهم آن‌ها به ارائه‌ی تفسیری از آن‌ها روی آورد. یک پارادایم اغلب با شکل دادن به عناصر مفهومی انتخاب‌ها را ایجاد می‌کند. پارادایم سیاست‌گذاری که نوعی ساخت نظری درونی و

مجموعه‌ای از تفکرات است، یا توسط بازیگران زیرنظام سیاست‌گذاری ایجاد می‌شود و یا منشعب از مکتب فکری خاصی همچون مکتب کینزی یا مکتب پولی است (ملک محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۶۸).

۲-۱- مرجعیت سیاست‌گذاری

پیر مولر در کتاب خود با عنوان *سیاست‌گذاری عمومی*، به توضیح مرجعیت پرداخته است. او چنین بیان می‌دارد که سیاست‌گذاری عمومی به معنای ایجاد نوعی قرائت یا ارائه تصویری از واقعیت است که براساس آن عمل می‌شود. بازیگران عرصه‌ی سیاست‌گذاری با رجوع به این تصویر است که دریافته‌های خود را سامان می‌بخشند، راه‌حل‌ها را جست‌وجو می‌کنند و پیشنهادهایی را برای عمل خود معرفی می‌کنند. به مجموعه‌ی این تصاویر «مرجع سیاست‌گذاری» گفته می‌شود (مولر، ۱۳۷۸: ۵۱). ایجاد مرجع از یک سیاست، دارای فرایندی دوگانه است: نخست، پرده‌برداری از رموز واقعیت‌هایی که تصاویر تشکیل‌دهنده‌ی مرجعیت بر آنان سایه انداخته‌اند و دوم، پوشانیدن واقعیت و رمزگذاری جدید با به کار بستن توصیفات عملیاتی مناسب. محیط سیاست‌گذاری بسیار پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است. اراده‌ی اصلی یک بازیگر معطوف به آن است که با ثبات بخشیدن به محیط و جلوگیری از عدم تعادل و اختلال در آن، از نااطمینانی‌ها بکاهد (ملک محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۷۱).

۳-۱- ائتلاف طرفداران

ائتلاف طرفداران به عنوان یک چهارچوب برای سیاست‌گذاری و مطالعه‌ی آن توسط ساباتیو و همکارانش مطرح شد (ساباتیو، ۱۳۹۶: ۳۵۱). از نظر او، ائتلاف طرفداران زیرمجموعه‌ای از زیرنظام‌های سیاست و خط‌مشی است. این نوع از ائتلاف، بازیگران دولتی و اجتماعی را گرد هم می‌آورد. بازیگران دارای منافع مشترک و باورهایی همسو یا یکسان هستند که براساس شناختی از مسائل عمومی ایجاد شده است. هسته اصلی نظام اعتقادی دیدگاه‌های بازیگران است و این نظام‌های اعتقادی هستند که خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها را تأمین می‌کنند (هاولت و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۱). باورهای هسته‌ای سیاست، کلیت یک خرده‌سیستم (زیرنظام) را دربر می‌گیرند. حتی این باورها هستند که اولویت‌های ارزش‌های مختلف مرتبط با سیاست را معین می‌کنند (ساباتیو، ۱۳۹۶: ۳۶۲). چهارچوب ائتلاف مدافع از این جهت حائز اهمیت است که نوعی مبانی نظری برای تبیین ثبات و تغییر شتابان در فرایند سیاست‌گذاری را فراهم می‌کند (اسمیت و لریمر، ۱۳۹۵: ۹۷). نزاع میان باورها در یک زیرسیستم، خود را در رقابت میان ائتلاف‌های موجود در آن زیرسیستم نشان می‌دهد (ملک محمدی، ۱۳۹۹: ۲۰۵).

۴-۱- دکترین

شافریتز دکترین را ابزاری مفید برای تشریح فرایند سیاست‌گذاری عمومی می‌داند. او با تعریف فلسفه و سیاست، موقعیت تعریف دکترین را بین آن دو ایجاد می‌کند. دکترین پلی بین فلسفه و سیاست است و اغلب فلسفه را در هیئت ابهام‌آلود و نظری‌اش اخذ کرده، آن را عملیاتی می‌کند و سیاست‌ها را به‌عنوان خروجی تحویل می‌دهد. بدین ترتیب، می‌توان سیاست‌گذاری عمومی را اجرای یک دکترین که حاکم است دانست. برای مثال، او دکترین حاکم بر ایالات‌متحده را جمهوری‌خواهی می‌داند (جدای از حزب جمهوری‌خواهی). به‌طورکلی، دکترین که دربرگیرنده و تمهیدکننده‌ای برای راهبرد، تاکتیک و اصول است، فلسفه‌ی عملیاتی یک دولت یا سازمان بزرگ درخصوص توسعه سیاست‌ها و امور اداری است. دکترین را می‌توان مفاهیم پذیرفته‌شده درباره چگونگی انجام کارها دانست (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰: ۲۲). دکترین آموزه‌ای است و نیروی واسطه‌ای میان فلسفه و سیاست است و همیشه بازتاب‌دهنده‌ی یک فلسفه مشخص است که می‌تواند متعلق به یک حزب، دین یا سازمان خاص باشد. دکترین تعیین‌کننده‌ی سیاست است؛ روی دیگر سکه آن است که یک سیاست عمومی، زیرمجموعه‌ای از یک دکترین حاکم است. دکترین حاکم، ضرورتاً یک ایدئولوژی است یعنی مجموعه‌ای سازمان‌یافته و فراگیر از باورهای سیاسی درباره سرشت مردم و جامعه یا ترتیبات نهادی آن‌ها (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰: ۲۸۳). دکترین پاسخی به تجربیات تاریخی است؛ بنابراین، به نقطه‌ی عزیمت رایج برای بازبینی‌اش تبدیل می‌شود. سیاست‌های جدید باید مراقب یک تغییر در دکترین باشند. به‌هنگام بازبینی دکترین، سیاست جدید به‌عنوان دنباله‌ی آن تلقی می‌شود، اما نباید دکترین را کورکورانه دنبال کرد؛ چراکه امکان انحراف دکترین نیز وجود دارد (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰: ۲۹۲).

با بررسی چهار رویکرد پارادایم، مرجعیت، ائتلاف مدافع و دکترین درنهایت باید گفت گرچه تمام رویکردهای مذکور مفید هستند؛ اما در این پژوهش از رویکرد دکترین استفاده خواهد شد. چنین انتخابی بدان دلیل است که رویکرد چهارچوب ائتلاف به دلیل تمرکز بر زیرنظام‌ها و بازیگران نقش‌آفرینی چندانی ندارد؛ چراکه در اینجا تمرکز بر مطالعه‌ی متن سیاست‌هاست. رویکرد پارادایمی نیز به دنبال بررسی تغییرات از پارادایمی به پارادایمی دیگر است و مرتبط با مقصود این پژوهش نیست. از میان رویکردهای مرجعیت و دکترین، باید رویکرد مرجعیت را نیز به کناری نهاد؛ چراکه از موهبت دو حد، یعنی فلسفه و سیاست برخوردار نیست، بلکه بیشتر به وجود

تصویری مرجع از سیاست در ادارات و نهادهای دولتی همت می‌گمارد؛ لذا رویکرد دکترین بدان جهت که میان فلسفه و سیاست قرار می‌گیرد، از امتیازی انحصاری برخوردار است و مؤلف از آن بهره خواهد برد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از انواع توسعه‌ای پژوهش‌هاست. پژوهشگر در بررسی اسناد سیاستی، دارای رویکرد توصیفی است و درخصوص ارتباط این اسناد با دکترین حاکم بر آن‌ها، رویکرد تحلیلی را به کار بسته است. روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی است و شیوه‌ی تحلیل داده‌های این پژوهش دلالت‌پژوهی است.

۱- معرفی روش

در موضوعی که تقدم و تأخر سیاست و امور سیاسی در آن بحث می‌شود، ربط و نسبت میان سیاست‌گذاری و عمل بررسی شده است. این درحالی است که سیاست‌گذاری از یک‌سو، با عمل و ازسوی دیگر، با دانش گره خورده است. بررسی سیاست‌گذاری در رابطه با سیاست و امور سیاسی باعث می‌شود تا پاسخ به این پرسش، تأثیر سیاست‌گذاری (به‌ویژه در حوزه همبستگی ملی در ایران) از امور سیاسی باشد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۶). مدل مرحله‌ای یا چرخه سیاست‌گذاری شامل مراحل چندگانه (از شناسایی مسئله و تنظیم دستور کار و تحلیل گرفته تا اجرا و ارزیابی و پایان سیاست)، گرچه همواره با روش و روش‌شناسی سروکار دارد، اما نمی‌تواند نظریه روش‌شناختی داشته باشد؛ چراکه کاملاً معطوف به عمل طراحی شده است؛ ازاین‌رو، در ابتدا باید به تشریح مسئله پرداخت و زوایای مکتوم آن را آشکار کرد و آن را به‌صورت منقح و سامان‌یافته عرضه کرد (اشتریان، ۱۳۸۸: ۸۶)؛ تلاشی که در خوانش دکترین، از لابه‌لای سطور سیاست‌ها در این پژوهش رخ داده است.

روش‌شناسی دلالت‌پژوهی برای اجرای پژوهش‌هایی مناسب است که در آن پژوهشگران قصد دارند از سهم‌یاری‌های یک رشته، مکتب، یک چهارچوب یا نظریه، یک مدل یا ایده‌ی عام و گاه خاص به‌مثابه‌ی منبع اخذ دلالت، رهنمودهای اولیه‌ای را برای رشته، حوزه یا موضوع مطالعاتی خود به‌مثابه مقصد احصا کنند (امینی و زارع، ۱۳۹۷: ۳۴). در فضای عمل از قوانین یا سیاست‌های حوزه علی دیگر در قانون‌گذاری یا سیاست‌گذاری حوزه‌های خاص، الزامات و رهنمودهایی برداشت می‌شود. این اقدام نیز «دلالت‌پژوهی» نام می‌گیرد (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۱).

دلالت‌پژوهی بر دو نوع است: دلالت‌پژوهی نظام‌مند و دلالت‌پژوهی برایشی. این

پژوهش بر دلالت پژوهی برایی (ظهوری) استوار است. دلالت پژوهی نظام‌مند بر آن است تا دلالت‌های یک مأخذ را به یک رشته، چهارچوب یا فلسفه که دارای عناوین و سرفصل‌های مشخص است متصل سازد. حال آنکه دلالت پژوهی برایی به دنبال آن است که مأخذ را مورد مطالعه قرار دهد و دلالت‌هایی را که پیش از این سرفصلی برای آن‌ها تعیین نشده است و برآمده از مطالعه‌ی مأخذ است به دست آورد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۵۰). این پژوهش از دلالت پژوهی برایی (ظهوری) بهره خواهد برد تا محتوای سیاست‌ها، فرصت بیشتری برای ارائه‌ی خود داشته باشند.

۲- کاربست روش

گام نخست: ابتدا گزاره‌های مربوط به حوزه همبستگی ملی از میان متن مکتوب سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه جمع‌آوری خواهد شد. انتخاب این گزاره‌ها بر مبنای ارتباطی است که یا در خود سیاست به‌طور واضح آمده و خود سیاست‌گویای این ارتباط است، یا سیاست به‌طور ضمنی، به مفهومی خاص اشاره کرده که ارتباط آن با همبستگی ملی در قانون اساسی و اسناد بالادستی مورد اشاره قرار گرفته است.

گام دوم: پس از آنکه ارتباط قسمت‌های مختلف بند و گزاره‌ی منتخب همبستگی ملی تشریح شود، نوبت به آن می‌رسد که دلالت خاصی را که آن گزاره برای همبستگی ملی دارد به‌طور خلاصه مطرح شود. در اینجا، برای عبور از گزاره‌های هنجاری (موجود در سیاست‌ها) به گزاره‌های توصیفی (که لازمه‌ی نظریه‌پردازی و طراحی دکترین است)، چنانچه خود گزاره‌های سیاستی منتخب گویا نباشند، از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه همبستگی ملی استفاده خواهد شد. در نهایت و با بررسی دلالت‌ها مشخص خواهد شد که سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه واجد یا فاقد دکترینی خاص بوده‌اند. در بحث از پایایی و روایی باید افزود، همچنان که در ادامه خواهد آمد، گزاره‌های سیاستی برنامه‌های توسعه استخراج شده است (ده گزاره وجود دارد). سپس این گزاره‌ها مطالعه شده، شناسایی دال‌هایی که در تشکیل (یا وجود) دکترین همبستگی ملی لازم است، به دست خواهد آمد.

سرفصل‌های همبستگی ملی در اسناد بالادستی

سرفصل‌ها و موضوعات خاصی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه مرتبط با حوزه همبستگی ملی به چشم می‌خورد. برای به دست آوردن این موضوعات، باید مطالعه‌ی این اسناد را در دستور کار قرار داد. در ادامه سعی شده است سیاست‌های توسعه‌ای، با

کاربست روش دلالت‌پژوهی فرآوری شده و دلالت‌های همبستگی و وحدت ملی استحصال شود. در ابتدا باید گفت که برای برگزیدن «گزاره‌های منتخب» اسناد بالادستی مورد بررسی قرار گرفت و گزاره‌هایی که دارای ارتباط صریح یا ارتباط غیرمستقیم به موضوع همبستگی ملی بودند، انتخاب شدند.

جدول شماره ۱: دلالت‌های سیاست‌ها به سرفصل‌ها و موضوعات همبستگی ملی

ردیف	گزاره منتخب	ارتباط در خود سند یا ق.ا. و اسناد بالادستی	دلالت‌های اولیه در مورد همبستگی ملی	گزاره‌های دلالتی پایه
۱	بند ۱۳، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه: اعتلای فرهنگ عمومی در جهت ... تقویت همبستگی ملی ... با بسیج تمامی امکانات و ظرفیت‌های کشور، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و مردمی و افراد و شخصیت‌های اثرگذار علمی و اجتماعی و حمایت و پشتیبانی مؤثر دولت از آن	۱- خود بند ۱۳ ۲- خود بند ۱۳	۱- فرهنگ و به‌طور خاص، فرهنگ عمومی از مؤلفه‌های مؤثر بر تقویت همبستگی ملی است. ۲- در اینجا بسیج نه به معنای تشکیلی خاص، که به معنای همسویی و همکاری توانمندی‌هاست. طبق متن سیاست، مؤلفه‌ها و ابزارهای ایجاد وحدت عبارت‌اند از: امکانات و ظرفیت‌های کشور، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و مردمی و الخ.	۱- تأثیر فرهنگ عمومی بر همبستگی ملی ۲- احصای ابزارهای ایجاد همبستگی عملیاتی
۲	بند ۱۴، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه: تقویت کارایی و اثربخشی رسانه ملی در گسترش و تعمیق فرهنگ اسلامی - ایرانی و مواجهه مؤثر با جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و سیاسی دشمنان	- بند ۱۳ همین سند	«تعمیق فرهنگ اسلامی - ایرانی» با «فرهنگ عمومی» در بند ۱۳ دارای ارتباطی واضح است. لذا، این عبارت دلالتی چنین دارد: به‌کارگیری رسانه ملی در جهت تقویت همبستگی و هویت ملی در مقابله با دشمنان	تأکید بر رسانه‌ی ملی به‌عنوان یکی از ابزارهای ایجاد وحدت عملیاتی
۳	بند ۱۹، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه: برقراری حاکمیت ملی و صیانت از ارزش‌های اسلامی - ایرانی در فضای مجازی با تکمیل و توسعه شبکه ملی اطلاعات	مقدمه قانون اساسی ^(۲) و مجموع اصول دوم و پنجاه و ششم ^(۳)	حاکمیت ملی که موضوع فصل پنجم قانون اساسی است، قوای سه‌گانه را ذیل ولایت مطلقه‌ی امر در نظر گرفته است؛ از سوی دیگر، همبستگی ملی از جمله مهم‌ترین ارکان استحکام‌بخشی به ولایت امر است (داوودی، ۱۳۹۸: ۲۳۸-۲۳۷).	استحکام‌بخشی همبستگی ملی به حاکمیت ملی و ولایت فقیه
۴	بند ۱۳، سیاست‌های کلی	مقدمه قانون	اهتمام به هویت ملی و تقویت آن	هویت ملی،

	برنامه پنجم توسعه: «تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی»	اساسی ^(۴) و بند ۱۵ اصل سوم	باعث گسترش همبستگی ملی و تقویت‌کننده‌ی تضعیف هویت ملی باعث تضعیف همبستگی ملی می‌شود (چگنی و است. همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳۲).
۵	بند ۴۴-۴، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه: تحکیم و ارتقای امنیت پایدار، فراگیر و تضمین‌کننده اهداف و منافع ملی با تأکید بر: تقویت زیرساخت‌های انسجام و همبستگی ملی برای پیشگیری و مقابله با عوامل بروز گسست‌های هویتی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی	همین بند	تأکید این بند بر آن است که به واسطه‌ی تقویت انسجام و همبستگی ملی، موانع هویت ملی نیز برطرف شود و بدین ترتیب، امنیت ارتقا یابد (رهبر و زارع، ۱۳۹۵: ۹۷).
۶	بند ۱۹، سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه: تقسیم کار و تعیین نقش ملی در مناطق، استان‌ها، نواحی و سواحل و جزایر کشور با رعایت الزامات آن در چهارچوب سیاست‌های کلی مربوط، به منظور افزایش تولید ثروت ملی و حمایت دولت از سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته و روستایی	اصل ۴۸	این بند در موضوع آمایش سرزمین است. آمایش سرزمینی تأمین‌کننده‌ی همبستگی است (سریرافراز و فهیمی فر، ۱۳۸۷: ۱۳۳).
۷	بند ۱۹، سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه: آمایش سرزمینی مبتنی بر اصول ذیل: — وحدت و یکپارچگی سرزمین.	همین بند و بند ۲ از قسمت الف سیاست‌های کلی آمایش سرزمین	تنوع قومی و قبیله‌ای ازسویی، و تمامیت ارضی ازسوی دیگر، وحدت سرزمینی از پس عوامل جغرافیایی و سرزمینی بر همبستگی ملی مؤثر است (قرخلو، ۱۳۸۲: ۸۲).
۸	بند ۵، سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه: تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی	همین بند	این بند در بیان میانی وحدت و هویت ملی که اسلام، انقلاب و نظام‌اند، صراحت دارد. همبستگی ملی‌اند.



<p>تقویت امنیت و اقتدار ملی به واسطه‌ی ایجاد وحدت ملی، مشارکت و ثبات سیاسی، و همبستگی ملی</p>	<p>در این بند، کلان‌حوزه‌هایی که به تقویت امنیت و اقتدار ملی می‌انجامند نام برده شده‌اند که عبارت‌اند از: وحدت و هویت ملی، مشارکت و ثبات سیاسی، علم و فناوری و الخ.</p>	<p>همین بند و بند ۴۴-۴ از سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه</p>	<p>بند ۲۰، سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه: تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت اقتصادی و دفاعی و ارتقای جایگاه جهانی ایران</p>	<p>۹</p>
<p>۱- تعاون و مشارکت عمومی نتیجه‌ی عملیاتی همبستگی ملی</p> <p>۲- بهره‌مندی دولت از مواهب همبستگی ملی</p>	<p>۱- برادری و تعاون میان عموم مردم که در اصل سوم مورد توجه قرار گرفته است و نیز مشارکت عمومی که در بند ۹ سیاست‌های کلی نظام در بخش مشارکت اجتماعی اشاره شده است، نمونه‌ی عملیاتی ترویج همبستگی ملی هستند.</p> <p>۲- «بهره‌مندی دولت از همدلی و توانایی‌های عظیم مردمی»، معادل هم‌وزن با «بسیج تمامی امکانات و ظرفیت‌های کشور، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و مردمی و افراد و شخصیت‌های اثرگذار علمی و اجتماعی و حمایت و پشتیبانی مؤثر دولت از آن» در بند ۱۳ سیاست‌های برنامه هفتم توسعه است.</p>	<p>ذیل اصل دوم و بند ۱۵ اصل سوم</p>	<p>بند ۱۸، سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه: گسترش و عمق بخشیدن روحیه‌ی تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و توانایی‌های عظیم مردم</p>	<p>۱۰</p>

«گزاره‌های دلالتی پایه» را که در ستون آخر جدول آمده است، می‌توان به‌عنوان موضوعات و سرفصل‌های سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه در خصوص همبستگی و وحدت ملی دانست. وجود چنین موضوعاتی، یافته‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در قسمت بعدی، یافته‌های پژوهش گردآوری شده است.

یافته‌ها

با بررسی سیاست‌های برنامه‌ای و سپس تحلیل گزاره‌های مرتبط با همبستگی ملی که از طریق به‌کارگیری روش دلالت‌پژوهی انجام شد، گزاره‌های دلالتی پایه به‌دست آمد. به‌منظور تسریع و خلاصه‌سازی مطالعه، در مرحله‌ی نخست، عناوین کلان مرتبط با همبستگی ملی یادداشت شده‌اند. جدولی که در ادامه آمده است، نشان‌دهنده‌ی عناوین اصلی مرتبط با همبستگی ملی است که در سیاست‌های برنامه‌ای به‌کار رفته است. چنین نگاه یکپارچه و متمرکزی، بیش از هر چیز ضرورت وجود نظریاتی که ارتباط میان این عناوین را به بند توصیف درآورند نشان خواهد داد. احصای مرتبط‌ترین عناوین با همبستگی ملی (موجود در سیاست‌های برنامه‌ای) از سویی و از سوی دیگر، انتظار وجود نظریات حاوی دکترین و اندیشه‌های پشتیبان سیاست‌گذاری در حوزه‌ی همبستگی ملی، خلأ موجود را به‌خوبی نمایان می‌سازد.

جدول شماره ۲: احصای گزاره‌های دلالتی پایه

ردیف	گزاره‌های دلالتی پایه	عنوان کلان موضوع
۱	تأثیر فرهنگ عمومی بر همبستگی ملی	فرهنگ عمومی
۲	احصای ابزارهای ایجاد همبستگی عملیاتی	ابزارهای همبستگی ملی
۳	تأکید بر رسانه‌ی ملی به‌عنوان یکی از ابزارهای ایجاد وحدت عملیاتی	رسانه
۴	استحکام‌بخشی همبستگی ملی به حاکمیت ملی و ولایت‌فقیه	حاکمیت و ولایت‌فقیه
۵	هویت ملی تقویت‌کننده‌ی همبستگی ملی	هویت ملی
۶	تأثیر همبستگی ملی بر امنیت ملی	امنیت ملی
۷	تأثیر آمایش سرزمینی بر همبستگی ملی	آمایش سرزمین
۸	وحدت سرزمینی از اصول آمایش سرزمینی	آمایش سرزمین
۹	اسلام و انقلاب و نظام، به‌عنوان مبانی همبستگی ملی	مبانی همبستگی ملی
۱۰	تقویت امنیت و اقتدار ملی به‌واسطه‌ی ایجاد همبستگی ملی	امنیت و اقتدار ملی
۱۱	تعاون و مشارکت عمومی، نتیجه‌ی عملیاتی همبستگی ملی	تعاون و مشارکت
۱۲	بهره‌مندی دولت از مواهب همبستگی ملی	بهره‌رسانی به دولت

مشاهده‌ی دوازده عامل فوق (نظیر آمایش سرزمینی، امنیت و هویت ملی) حاکی از گستردگی موضوعاتی است که می‌توان ذیل وحدت بدان اشاره کرد. انواع روابطی که همبستگی ملی با مفاهیم فوق داشته است (تأثیر و تأثر، علت و معلول، کلیت و جزئیّت و...) در گزاره‌های ذکرشده و ارتباط آن با همبستگی ملی مشهود است. هرگونه دکترینی درخصوص سیاست‌گذاری در حوزه وحدت و همبستگی باید به‌طور مفصل، به عوامل دوازده‌گانه یادشده بپردازد. این گستردگی، غالباً حاکی از پراکندگی مفاهیم و

فقدان دکترین واحد است و ضرورت جامعیت و وجود دکترین واحد را می‌رساند. برای اصطیاد چنین نکته‌ای، استفاده از الگوی تحلیل سیاسی شافریتز که دکترین در مرکز آن قرار دارد، شروع می‌شود. شافریتز در توضیح دکترین، آن را میان فلسفه و سیاست در نظر می‌گیرد. به عبارتی، فلسفه نحوه‌ای از تفکر است؛ اما برای آنکه بتوان با آن دست به عمل و رفتاری زد یا سیاسی وضع کرد، نیاز به دکترین است. البته باید دانست که دکترین جدای از نظریه است. نظریه دربردارنده‌ی مجموعه‌ای از اصول است؛ اما پاسخی صحیح به مسائل است. دکترین، افق و راهکار کلان را نشان می‌دهد و در جایی همچون استراتژی‌های کلان و بیانیه‌های مأموریت به چشم می‌آید (وحید و غلامپور آهنگر، ۱۴۰۰: ۱۰۲)؛ امری ساده که در تصویر زیر نشان داده شده است:



تصویر شماره ۱: رابطه فلسفه، دکترین و سیاست

تا بدین‌جا، تلاش پژوهش حاضر در احصای عناوین اصلی مرتبط با همبستگی ملی در سیاست‌های برنامه‌ای خلاصه می‌شود؛ یعنی طبق تصویر بالا، می‌توان ویتترین سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه‌ی همبستگی ملی را مشاهده کرد. از سوی دیگر، چنانچه به فلسفه‌ی همبستگی ملی اشاره‌ای گذرا شود، مختصات دکترین پیشنهادی به‌طور دقیق به‌دست خواهد آمد؛ از این‌رو، باید به معرفی فلسفه‌ی حاکم بر همبستگی ملی در نظام جمهوری اسلامی اقدام کرد تا مشاهده کرد چه دکترین و سیاستی می‌توان برای آن متصور بود.

وحدت دارای جایگاهی منیع و ارجمند در نظام سیاسی اسلام است؛ به‌طوری‌که اتفاقات عظیمی در صدر اسلام، به‌واسطه‌ی مطرح شدن اهمیت وحدت و جماعت، مسیری دیگر را پیموده‌اند. از جمله تأکیدات فراوان بر عدم تفرقه و حفظ جماعت، در دوران حکومت امیرالمؤمنین علی (صلوات‌الله‌علیه) است که می‌فرمایند: «مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ، فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا». حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) قیومت امر و والی را به‌عنوان رشته‌ای معرفی می‌کنند که مهره‌ها را گرد یکدیگر می‌آورد و چنانچه رشته بگسلد، دانه‌ها پراکنده می‌شوند. در واقع، این اندیشه‌ی والای الهی، فلسفه‌ی همبستگی را قرار گرفتن والی و حاکم اسلام در محوریت آن معرفی می‌کند. در انقلاب اسلامی

نیز به تبعیت از حکومت علوی، «وحدت» رمز قدرت و پیروزی معرفی می‌شود (امام خمینی ره، ۱۳۷۸: ۴۷۷-۴۷۶). پس دکترین همبستگی نیز باید تجلی ولایت و حکومت باشد تا بتواند از فلسفه و آبخور اصلی خود، نمایندگی کند. در غیر این صورت، نمی‌توان رابطه‌ای میان فلسفه و دکترین و سیاست برقرار کرد. بدین ترتیب، با آنکه فلسفه‌ی همبستگی ملی حفظ ولایت و حکومت است، به دلیل فقدان بازتاب صحیح در دکترینی مشخص در باب همبستگی ملی، نمی‌توان ارتباطی میان یک دکترین همبستگی ملی و فلسفه همبستگی ملی را برقرار دانست؛ از این رو، در خصوص همبستگی ملی، دکترین قابل توجهی وجود ندارد.

در اینجا، سیاست‌ها و گزاره‌های مرتبط با همبستگی ملی، نه تنها دکترینی واحد ندارند، بلکه قسمتی از پراکندگی آن‌ها نیز مربوط به پراکندگی دکترین یا به عبارت دیگر، فقدان دکترین واحد است. بیشتر عناوین و مفاهیم موجود در جدول اخیر را نمی‌توان با حفظ قدرت و حفظ نظام که شالوده‌ی دکترین همبستگی ملی است، تشریح منطقی و نظریه‌مند کرد. نکته‌ی دیگر آنکه اصل اساسی نظام، یعنی ولایت فقیه، از فقه شیعی استخراج می‌شود. وحدت نیز به همین شکل قابل استخراج از فقه شیعی است. پس فلسفه و شالوده‌ی اساسی همبستگی و وحدت قابل استخراج از فقه شیعی است؛ اما رابطه‌ی آنچه به عنوان مفاهیم و عناوین مرتبط با همبستگی ملی در سیاست‌ها وجود دارد، در فقه شیعه بررسی نشده است و چنین نکته‌ای ضروری است. نکته‌ی دیگر در خصوص سیاست‌های این حوزه آن است که علی‌رغم ابلاغ به قوا و نهادهای مسئول، در تعیین مسئول اصلی ساکت است. برای مثال، مشخص نیست که «تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی» دقیقاً بر عهده‌ی چه کسی است؟ قوای سه‌گانه، دستگاه‌های حاکمیتی، یا مردم؟ همچنین، خروجی مدنظر از این سیاست‌ها چگونه ارزیابی می‌شود؟ برای مثال، «اعتلای فرهنگ عمومی در جهت ... تقویت همبستگی ملی» با چه شاخص‌هایی ارزیابی می‌شود؟

به نظر می‌رسد، ضرورت وجود دکترین همبستگی ملی از دو جهت قابل بررسی است. نخست آنکه سیاست‌های این حوزه از آشفتگی و پراکندگی خلاصی یابند. نبود متولی اصلی اجرای سیاست‌های حوزه‌ی وحدت یکی از موارد این آشفتگی است. همچنین، نبود شاخص برای اندازه‌گیری میزان تحقق سیاست‌ها و مضاف بر آن، عدم پیش‌بینی سازوکارها و قواعد کلان سیاسی، اجتماعی و...، از جمله تبعات فقدان دکترین همبستگی ملی است. دوم آنکه فلسفه‌ی همبستگی ملی، یعنی حفظ قدرت و نظام اقتضا



می‌کند تا چنین دکترینی وجود داشته باشد. در نهایت، باید عنوان کرد که حرکت به سمت طراحی دکترین همبستگی ملی از ضروریاتی است که چشم‌پوشی از آن موجبات فعال شدن هرچه بیشتر گسل‌های قومی، مذهبی و فکری و همچنین، هدررفت منابع و امکانات و ظرفیت‌های کشور شده و در نتیجه، تضعیف نظام و قدرت و اقتدار آن را به همراه خواهد داشت.

در شرایط بروز نااطمینانی به دکترین‌ها رجوع می‌شود. شافریتز برای فلسفه ثبات بیشتری قائل است تا دکترین؛ چراکه دکترین را امری در حال تحول می‌داند (وحید و غلام‌پور آهنگر، ۱۴۰۰: ۱۰۶). با این حال، این نکته غیرقابل انکار است که فقدان دکترین، بی‌ثباتی‌های سیاستی را به دنبال دارد؛ چراکه در شرایط نااطمینانی، دکترینی وجود ندارد تا سیاست‌ها به آن مراجعه کنند. این مسئله در مورد حوزه‌ای همچون همبستگی ملی شدیدتر است؛ چراکه همبستگی، اساساً به سرعت آسیب می‌بیند. التهاب سیاست‌ها از آنجا ناشی می‌شود که دیدگاه‌ها به‌طور مداوم تغییر یابند (برزگر و پوریان، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴). تغییر یا عدم ثبات دکترین‌ها تغییرات بیشتر و بی‌ثباتی‌های شدیدتر سیاست‌ها را به دنبال دارد. آنچه از اسناد سیاستی در این تحقیق بررسی شد، نشان داد که آشفتگی و پراکندگی سیاست‌های حوزه همبستگی ملی ناشی از نبود نگاهی کلان است که چنین پدیده‌ای مرتبط با فقدان دکترین همبستگی ملی است؛ آشفتگی و پراکندگی‌هایی که بر فاصله‌ی ثبات و همبستگی ملی می‌افزایند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر آشکار ساختن وجود یا فقدان دکترین سیاستی معین در حوزه سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه بود و سؤال پژوهش که «آیا با کاربست تحلیل سیاستی می‌توان دکترین سیاستی واحدی را که حاکم بر حوزه همبستگی ملی در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه باشد یافت؟» به این جواب رسید که دکترین خاصی که حاصل تحلیل سیاستی این سیاست‌ها باشد وجود ندارد. برای یافتن این پاسخ، ابتدا به بحث از مبانی نظری و مفهومی پژوهش، شامل همبستگی ملی، سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه و تحلیل سیاستی (و انتخاب رویکرد دکترینی شافریتز) پرداخته شد. سپس روش حاکم بر پژوهش، یعنی دلالت‌پژوهی، مطرح و اعمال شد. با انجام روش، مفاهیمی به‌دست آمدند و ارتباط آن‌ها با دکترین احتمالی همبستگی ملی بررسی شد. حاصل آنکه، طبق پیش‌بینی، فقدان دکترین همبستگی ملی در سیاست‌های برنامه‌ای عامل بازتولید نوعی پراکندگی و بعضاً آشفتگی در این حوزه بود. آشفتگی و پراکندگی‌ای که

روی دیگر سکه‌ی بی‌ثباتی و نااطمینانی است. لذا، می‌توان از فقدان دکترین همبستگی ملی، بی‌ثباتی در حوزه‌ی این سیاست‌ها را به‌نظاره نشست.

نکته آنکه همبستگی ملی و وحدت (و حتی انسجام امت اسلام) گرچه به‌عنوان مسئله‌ای سرنوشت‌ساز و حیاتی پذیرفته شده است؛ اما همیشه تحت سیطره‌ی نگاه‌های زودگذر سیاسی و به دور از اندیشه‌های عمیق واقع شده است؛ به‌طوری‌که تنها در بزنگاه‌های سیاسی، بازار گفت‌وگو پیرامون همبستگی ملی داغ می‌شود و سپس دوباره به حاشیه می‌رود. به‌عبارتی، بحث کارشناسی‌شده درخصوص راهی که این مفهوم سرنوشت‌ساز در سرگذشت ملت ایران، به‌ویژه در دوران پس از انقلاب طی کرده است و نگاه سیاستی اندکی درانداخته شده است. ناگفته پیداست که نگاه سیاستی، به آن وجه از مسئله می‌پردازد که چه سازوکارهایی، چه نهادهایی، چه قوانینی، چه مقاماتی، چه توافقات بین‌المللی، چه ردیف بودجه‌ها و به‌طورکلی، چه اقدامات حکمرانانه‌ای در باب همبستگی ملی وجود داشته است؟ همچنین، این عوامل چه تغییراتی را پشت سر گذاشته‌اند؟ فقدان چنین پژوهش‌ها و بررسی‌هایی باعث شده تا دکترین همبستگی ملی یا وجود نداشته باشد، یا در شرف به فراموشی سپرده‌شدن باشد. ازسوی دیگر، پژوهش و بررسی در باب همبستگی ملی باعث می‌شود تا تجربیات موجود، آماده‌ی ورود به نظرات و درنهایت، نظریات سیاست‌گذاری شود و گامی در راستای سیاست‌گذاری بومی برداشته شود. به هر تقدیر، پیشنهاد اصلی این پژوهش، تلاش برای طراحی دکترین حوزه همبستگی ملی است. امری که خود نیازمند تجربه‌نگاری‌ها و سیاست‌پژوهی‌های متعدد است.

یادداشت‌ها

- ۱- برای مثال انگلستان از قانون اساسی به‌عنوان یک «سند نوشته» بی‌بهره است (واینگ، ۱۳۸۵: ۳۲۱).
- ۲- از عبارت «نارضایی‌ها و شدت خشم مردم ... بنیان‌های حاکمیت رژیم را به‌شدت متزلزل کرد» استنباط می‌شود که ازجمله ارکان استحکام حاکمیت، همراهی و همبستگی مردم حول آن است.
- ۳- ازسویی در اصل دوم، همبستگی ملی هدف نظامی است که یکی از پایه‌های آن، حاکمیت خدای یکتاست؛ ازسوی دیگر، اصل پنجاه‌وششم، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا دانسته و انسان را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خود می‌داند و او این حق خود را از طریق حاکمیت ملی اعمال می‌کند.
- ۴- «اعتراض درهم‌کوبنده امام خمینی به توطئه امریکایی انقلاب سفید ... عامل حرکت یکپارچه ملت شد».

منابع

- آدمی، علی؛ آبسالان، صادق؛ خضریان، مهدی (۱۳۹۰). «دانشگاه تمدن‌ساز؛ الگوی توسعه بومی و تعمیق همبستگی ملی». *فصلنامه مطالعات ملی*. شماره ۱: ۲۹-۵۲.
- آقاحسینی، علیرضا؛ کمالی، علی؛ مسعودنیا، حسین؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۸). «تحلیل نظری چندپارگی هویتی به‌مثابه بحرانی جامعه‌شناختی؛ مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی». *نشریه علمی دانش سیاسی*. شماره ۲۹: ۲۱۶-۱۹۵.
- ابراهیمی، حسین؛ رحمانی ساعد، هادی (۱۳۹۷). «بررسی سیاست‌گذاری ملی در قبال اقوام ایرانی در منطقه شمال غرب (مطالعه موردی: قوم ایرانی آذری)». *راهبرد اجتماعی فرهنگی*. شماره ۲۸: ۳۴۸-۳۱۹.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). *ایران: هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، هانی؛ دانایی فرد، حسن؛ امامی، سید مجتبی؛ دلخواه، جلیل (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی کیفی و خط مشی عمومی». *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*. شماره ۱۰۳: ۳۷-۱۷.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری. تهران: تمدن ایرانی.
- اسمیت، کوین بی؛ دابلیو لریمر، کریستوفر (۱۳۹۵). *درآمدی بر نظریه خطشی‌گذاری عمومی (تقابل نظری عقلائی‌گراها و فراتئبات‌گراها)*. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: صفار.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۸). «روش‌شناسی مستندسازی تجربیات سیاستی (دانش ضمنی): تلفیقی از مدل کشف، تنقیح و تجرید با مدل مرحله‌ای سیاست‌گذاری عمومی». *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*. شماره ۶۰: ۷۵-۹۸.
- اشتریان، کیومرث؛ روشن، حامد (۱۳۹۲). «تجزیه و تحلیل سیاستی سازوکارهای توسعه و ثبات مالی بانک نگارای مالزی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد اقتصادی*. شماره ۵: ۱۱۷-۱۵۴.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*. جلد ۲ و ۷ و ۸. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- امینی، سید جواد؛ زارع، علی (۱۳۹۷). «دالالت پژوهی الگوی ارزشیابی خط‌مشی براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه». *اسلام و مدیریت*. شماره ۱۴: ۲۵-۴۹.
- برزگر، ابراهیم؛ پوریان، محمدتقی (۱۳۹۱). «الگوی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی ایران در کلام رهبری». *امنیت پژوهی*. شماره ۴۰: ۷۱-۵۳.
- بنافی، مسعود؛ نوروزی، محمد (۱۳۹۲). «تحلیلی آسیب‌شناسانه از ترجمان اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های عملیاتی: ملاحظات سیاستی». *فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه*. شماره ۱۸: ۱۶۱-۱۹۵.
- بهجت‌پور، عبدالکریم؛ هاشمیان، سید محمدحسین؛ یاسی، رحمان (۱۳۹۵). «الگوی خط‌مشی‌گذاری انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم». *دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی*. شماره ۷: ۳۱-۷.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۲). «برابری مدنی و تکوین پوشش ملت‌سازی در ایران». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره ۱۹: ۱۱۷-۱۰۳.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۸). «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی». *دانش سیاسی*. شماره ۹: ۱۱۵-۱۵۷.
- چگنی، مهدی؛ معصومی‌نیا، غلامعلی؛ سرخوندی، حسین (۱۳۹۹). «حمایت از هویت ملی و نمادهای آن از نظر حقوق کیفری با رویکرد سیاست‌های کلی نظام». *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*. شماره ۳۰:

- ۳۱۶-۳۳۹
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۰). «نقش دانشگاه در همبستگی ملی از منظر امام خمینی (ره)». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱: ۷۶-۵۳.
- خندق، نجله؛ کوثری، ابوذر (۱۳۹۷). «تأثیر بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۷۵: ۸۴-۶۷.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۰). «تبیین اجرای جهاد اقتصادی با محوریت یکپارچگی سیاست‌های ملی: طراحی مدل مفهومی و چالش‌های فرارو». اندیشه مدیریت راهبردی. شماره ۱۰: ۲۴-۵.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا». روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۸۶: ۷۱-۳۹.
- داوودی، محمد (۱۳۹۸). «راهبردهای وحدت ملی در استحکام‌بخشی قدرت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری (مدظله)». امنیت ملی. شماره ۳۳: ۲۴۰-۲۲۱.
- دای، تامس (۱۳۸۷). «مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی». فصلنامه مطالعات راهبردی. تدوین سویل ماکویی. شماره ۳۹: ۷۴-۴۳.
- دورین، پاتریک؛ فرارو، توماس (۱۳۸۶). مسئله همبستگی؛ نظریه‌ها و مدل‌ها. ترجمه علی مرشدی‌زاده. تهران: تمدن ایرانی.
- رهبر، عباسعلی؛ زارع، ملیحه (۱۳۹۵). «تحلیل تأثیر انسجام و وحدت اجتماعی و رابطه آن با تقویت امنیت ملی و کاهش جرم از دیدگاه شهروندان شیراز (با استفاده از آزمون اسپیرمن)». علوم خبری. شماره ۱۹: ۹۹-۷۷.
- رهبر، عباسعلی؛ نادری، حسین (۱۴۰۰). «استراتژی‌های تعامل با اهل سنت از منظر مقام معظم رهبری». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۸۷: ۶۶-۴۳.
- ساباتی، پل (۱۳۹۶). نظریه‌های فرایند خط‌مشی عمومی. ترجمه حسن دانایی‌فرد. تهران: صفار.
- سریرافراز، محمد؛ فهیمی‌فر، فاطمه (۱۳۸۷). «آمایش سرزمین؛ برقرارکننده عدالت اجتماعی اسلامی در جهت تحکیم انسجام اسلامی». اندیشه تقریب. شماره ۳: ۱۴۶-۱۳۳.
- شافریتز، جی ام؛ پی. بریک، کریستوفر (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۲). «صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی در ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۲۰: ۶۴۲-۶۱۹.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹). نقشه جامع علمی کشور. ایران.
- صدیقی، کاظم (۱۳۹۳). «وحدت حول محور ولایت و رهبری ممکن است». خبرگزاری بین‌المللی قرآن. بابل: خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۱۴۰۲. <https://b2n.ir/j38277>
- طالع‌ی‌هور، رهبر؛ دهقانی، مجتبی (۱۴۰۲). «نقش برنامه‌های شاد شبکه نسیم سیمای جمهوری اسلامی ایران در تقویت وحدت و انسجام داخلی». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۹۴: ۱۴۸-۱۲۷.
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۰). «همزیستی تاریخی هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران و ضرورت اتخاذ سیاست وحدت در کثرت در عصر کنونی». پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۴۶: ۲۷۱-۲۴۹.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ خورشیدی، مجید؛ حیدری، حسن (۱۳۹۰). «همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۵: ۹۲-۵۷.
- فرخلو، مهدی (۱۳۸۲). «تحکیم همبستگی ملی با تأکید بر عناصر جغرافیای فرهنگی در ایران». پژوهش‌های جغرافیایی. شماره ۴۶: ۸۶-۷۵.

- قنبری، داریوش (۱۳۸۴). همبستگی ملی در ایران. تهران: تمدن ایرانی.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۶). «دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳۲: ۱۵۷-۱۴۹.
- لطیفی پاکده، لطف‌علی (۱۳۸۸). انسجام اسلامی (زمینه‌ها، مبانی، موانع و راهکارهای اتحاد اسلامی). قم: دفتر عقل.
- لکزایی، نجف؛ نظرزاده، عبدالله (۱۳۹۹). «ادله‌ی اعتبار شرعی اسناد بالادستی نظام اسلامی در فقه سیاسی امام خمینی». علوم سیاسی (باقرالعلوم). شماره ۸۹: ۲۶-۷.
- محرابی، علیرضا (۱۳۸۷). بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی. تهران: پژوهشکده تغییرات استراتژیک.
- مرتضوی، مهدی؛ علیپور، میثم؛ محمدی دوست، حسین (۱۳۹۹). «واکاوی دلالت‌های خط‌مشی‌های کلان بر سیاست‌های کلی قضایی». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. شماره ۳۳: ۱۸۲-۱۶۴.
- مرشدی‌زاده، علی (۱۳۸۷). «نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب و نقش آن‌ها در همبستگی ملی». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳۶: ۹۸-۷۳.
- مرکز مال‌میری، احمد؛ فیضی، سعید؛ شقاقی، حسن (۱۴۰۱). «ارزیابی کیفیت قوانین مالی در ایران از حیث شفافیت، ثبات و عدم پراکندگی». حساب‌داری دولتی. شماره ۱۶: ۱۸۱-۱۶۷.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰). نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۱). هویت و همبستگی ملی در نظام آموزشی ایران. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۹). «چهارچوب ائتلاف‌های حامی؛ با ساباتیبه در هراتوی سیاست‌گذاری عمومی». فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی. شماره ۲: ۲۰۹-۲۰۱.
- ملک محمدی، حمیدرضا؛ کمالی، یحیی (۱۳۹۵). «بررسی مفاهیم پارادایم، مرجعیت و ائتلاف حامی در تحلیل سیاست‌گذاری عمومی». فصلنامه سیاست. شماره ۱: ۲۸۷-۲۶۵.
- مولر، پیر (۱۳۷۸). سیاست‌گذاری عمومی. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: نشر دادگستر.
- میری، سید جواد؛ هدایتی، بیبا (۱۳۹۸). حکمروایی و همبستگی اجتماعی. تهران: نقد فرهنگ.
- نوروززاده، رضا؛ فتحی و اجارگاه، کورش؛ کیدوری، امیرحسین (۱۳۸۸). «تحلیل محتوایی اسناد فرادستی و معین به منظور استنتاج سیاست‌های برنامه‌های توسعه پنجم بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. شماره ۵۳: ۵۰-۲۹.
- واوینگ، برادلی (۱۳۸۵). «منابع و ماهیت قانون اساسی انگلستان». تدوین: توکل حبیب‌زاده. فصلنامه حقوق اساسی. شماره ۷: ۳۵۵-۳۲۱.
- وحید، مجید؛ غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۴۰۰). «سیاست، مرجعیت و دکترین: بررسی دو دستگاه نظری و مفهومی». سیاست‌گذاری عمومی. شماره ۷: ۱۰۷-۹۵.
- هاولت، مایکل؛ رامش، ام؛ پرل، آنتونی (۱۳۹۴). مطالعه خط‌مشی عمومی؛ چرخه‌های خط‌مشی و زیرنظام‌های خط‌مشی. ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن. تهران: مؤسسه کتاب مهریان نشر.